به نام خدا

**معرفی رمان *شازده‌احتجاب***

**مشخصات نشر:** گلشیری، هوشنگ. *شازده‌احتجاب*. چاپ 14. تهران: نیلوفر. 1384.

نام و نام خانوادگی دانشجو: مریم سیّدان

شمارۀ دانشجویی: ...

ساعت درس: شنبه-دوشنبه 9 تا 10:30

**معرفی کوتاه نویسندۀ رمان:** هوشنگ گلشیری (1316-1379) یکی از داستان‌نویسان مشهور ایرانی است. او در اصفهان متولد شد. نخستین مجموعه داستانش را با عنوان *مثل همیشه* در 1347 منتشر کرد. نخستین داستان بلند او با عنوان *شازده احتجاب* پس از چندین سال مطالعه دربارۀ تاریخ و ادبیات عصر قاجار در 1348 به چاپ رسید و موجب شهرت گلشیری در عرصۀ داستان‌نویسی شد. پس از *شازده احتجاب*، گلشیری آثار داستانی بسیاری منتشر ساخت. مجموعه داستان‌هایی همچون *نمازخانۀ کوچک من* (1354)، *جبه‌خانه* (1362)، *پنج‌گنج* (1368)، *دست تاریک، دست روشن* (1374) و داستان‌های بلند و رمان‌هایی مثل *کریستن و کید* (1350)، *برۀ گمشدۀ راعی* (1356)، *معصوم پنجم* (1358)، *حدیث ماهیگیر و دیو* (1362)، *آینه‌های دردار* (1371) و غیره. علاوه بر این گلشیری، در زمینۀ نقد و تحلیل شعر و خصوصاً داستان، چندین کتاب و تعداد زیادی مقاله در نشریات گوناگون به چاپ رسانده است. همچنین باید از کارگاه نویسی، کارگاه داستان‌خوانی و فعالیت‌های روزنامه‌نگاری او نیز با عنوان فعالیت‌های فرهنگی دوران زندگی‌اش یاد کرد.

گلشیری در نگارش داستان به مسئلۀ «فرم» و نیز «تکنیک‌های داستان‌نویسی» توجه ویژه‌ای دارد و در این زمینه باید او را آغازگر سبکی جدید در داستان‌نویسی فارسی به شمار آورد. شخصیت‌های داستانی او بیشتر جزو قشر روشنفکر و در مواردی جزو طبقۀ مرفه جامعه هستند و وی می‌کوشد مسائل و مشکلات آنان را به نمایش بگذارد.

**خلاصۀ رمان:** شازده احتجاب، واپسين بازماندۀ يکي از خاندان‌هاي اشرافي قاجار، شام پاياني عمر خويش را سپري مي‌کند. شازده مي‌خواهد خود را بشناسد. اين فرايند از سال‌ها پيش، يعني هنگامي که شازده و فخرالنساء نامزد بوده‌اند، آغاز شده، اما بي‌نتيجه مانده است. اکنون شازده در تاريکي اتاق بر صندلي نشسته است. عکس درگذشتگان جلو روي اوست. پدربزرگ، مادربزرگ، پدر، مادر، فخرالنساء، فخري و منيره‌خاتون، همه و همه در ذهن شازده زنده مي‌شوند. در اين ميان، شازده ناخواسته، گوشه‌هايي از زندگي خاندانش را برملا مي‌کند. شازده هر بار که براي شناخت خود به خاطرات و رويدادهاي گذشته پناه مي‌برد، شکست مي‌خورد. سرانجام نيز شازده در شناخت خويش توفيق نمي‌يابد و هنگامي که مراد خبر مرگ او را مي‌آورد، مي‌پرسد: «احتجاب؟» و اين مراد است که احتجاب را به او معرفي مي‌کند: «پسر سرهنگ احتجاب، نوۀ شازدۀ بزرگ، نبيرۀ جدّ کبير افخم امجد. خسرو ...». اما درواقع اين معرفي، کمکي به شناخت شازده از خودش نمي‌کند.

**شخصیت‌ها:** شازده‌احتجاب، فخرالنساء، فخری، جدّ کبیر، پدربزرگ، مادربزرگ، پدر، مادر، عمه‌ها، مراد، خانم جان، حيدرعلي باغبان و غیره.

**موضوع:** تاریخی، مروری بر وضعیت خاندان قاجار.

**ترجمه:** این کتاب در اصل به فارسی نوشته شده و در ایران منتشر شده است. اما به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی، هلندی، ترکی، عربی، چینی و کردی نیز ترجمه و منتشر شده است.

**تحلیل:** به جرئت می‌توان گفت هیچ یک از آثار گلشیری، به اندازۀ *شازده احتجاب*، محبوبیت و شهرت نیافته است. بی‌گمان *شازده احتجاب*، درخشان‌ترین اثر کارنامۀ ادبی وی و یکی از شاخص‌ترین رمان‌های فارسی است. بهمن فرمان‌آرا نیز فیلمی (1353) از روی این رمان ساخته است.

به نظر من این کتاب به چند دلیل رمان ارزشمندی محسوب می‌شود:

اول اینکه جزو آثاری است که به شیوۀ جریان سیال ذهن نوشته شده است و نویسنده این تکنیک را با هنرمندی به کار برده است. اين اصطلاح را نخستین ‌بار ويليام جيمز (1842-1910) در کتاب *اصول روانشناسي* (1980) «براي مشخص کردن جريان تجارب ذهني ابداع کرد و در نقد ادبي منظور از آن، روشي است که نويسنده سعي مي کند انبوه افکار، واکنش‌ها، خاطره‌ها و تداعي‌هايي را که طبيعتاً بدون ترتيب منطقي در ذهن شخصيت داستان مي‌گذرد، نشان دهد.»[[1]](#footnote-1) ويليام جيمز، جريان سيال ذهن را با رودخانه‌اي مقايسه مي‌کند که به نحوي طبيعي جريان دارد.[[2]](#footnote-2) تک‌گويي دروني و حديث نفس يا خودگويي، برجسته‌ترين زواياي روايت در رمان جريان سيال ذهن به شمار مي‌روند که در کتاب *شازده‌احتجاب* نیز دیده می‌شوند. ويژگي عمدۀ تک‌گويي دروني و حديث نفس، نداشتن هيچ‌گونه مخاطب است. تفاوت اصلی این دو نيز در اين است که در تک‌گويي دروني، شخصيت داستان گفته‌هايش را بر زبان نمي‌آورد؛ اما در حديث نفس، شخصيت داستان آنچه را بر ذهنش مي‌گذرد، بر زبان جاري مي‌سازد.[[3]](#footnote-3) در *شازده احتجاب* چهار راوي گوناگون در پنج بخش قابل تمييز از يکديگر، به روايت مي‌پردازند. اين چهار راوي عبارتند از: داناي کل محدود به شازده، داناي کل محدود به فخري، شازده (که به تک‌گويي دروني مي‌پردازد) و فخري (که به حديث نفس مي‌پردازد).

دوم اینکه نویسنده توانسته است در نهایت ایجاز، تصویری روشن و آشکار از جنایات شاهان قاجار را به نمایش بگذارد. بخشی از این جنایت به آدم‌کشی مربوط می‌شود، بخشی از آن به ظلم و جنایت در حق زنان، و بخشی دیگر به ستم در حق مردم عادی.

سوم اینکه تصویرسازی داستان قوی است. نویسنده به‌خوبی توانسته است فضای اشرافی زندگی شخصیت‌‌های داستان را با توصیف دقیق از اشیاء و لباس‌ها به نمایش بگذارد.

چهارم اینکه نثر نویسنده نثری است پخته که در عین ایجاز در مواردی حالتِ شعرگونه دارد و به ویژگی‌های بلاغی کلام توجه شده است. به‌علاوه، در مواردی که لازم است، نثر یادآور نثر و سبک متون دورۀ قاجار است. از این‌رو می‌توان به‌یقین گفت که نویسنده نسبت به کلام مسلط است و برای آن وقت صرف کرده است.

**تاریخ نگارش معرفی:** مهر 1395.

1. . ميرصادقی، ميمنت. *واژه‌نامۀ هنرشاعری*. تهران: کتاب مهناز. 1376. ص8. [↑](#footnote-ref-1)
2. . ايدل، له اون. *قصۀ روانشناختی نو*، ترجمۀ ناهید سرمد. تهران: شباویز. 1367. ص71. [↑](#footnote-ref-2)
3. . در اين‌باره برای نمونه ر.ک: ميرصادقی، جمال: *عناصرداستان*، تهران: سخن. 1380. ص411-418. [↑](#footnote-ref-3)